

سفر آکساندر ژاریکوف دبیرکل WFTU به ایران

بهرام رحمانی

آقای آکساندر ژاریکوف، دبیرکل فدراسیون اتحادیه کارگران جهان (دبلیو.اف.تی.یو)، و ادیب میرو، مسئول دفتر آسیایی این فدراسیون در ماه گذشته، به دعوت خانه کارگر رژیم جمهوری اسلامی به ایران سفر کردند و با مسئولین خانه کارگر و شوراهاى اسلامی کار و نمایندگان رژیم، بر سر مسایل کارگری به گفت و گو نشستند.

سایت خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، ۱۵ آذر ۱۳۸۳ - ۵ دسامبر ۲۰۰۴، درباره سفر ژاریکوف به ایران، نوشت: الکساندر ژاریکوف، دبیرکل فدراسیون اتحادیه کارگران جهان (WFTU)، در مراسم بازدید از تشکیلات خانه کارگر، اعلام کرد که «سال‌هاست با تشکل‌های کارگری از راه دور ارتباط داریم؛ اما این بار به منظور ارتباط نزدیک‌تر به ایران سفر کردیم... ما نیز قصد افزایش همکاری با ایران را نیز داریم.» دبلیو.اف.تی.یو، قبل از فروپاشی بلوک شوروی، یکی از فدراسیون‌های بزرگ این بلوک بود.

در مهر ماه سال جاری نیز هیات اعزامی سازمان بین‌المللی کار (آی.ال.او)، به ایران سفر کرد. این هیات با نمایندگان خانه کارگر و رژیم، بر سر تشکل‌های کارگری، تغییر قانون کار و اجرای مقوله‌نامه‌های ۷۸ و ۹۸ آی.ال.او، مذاکره کرد و در آخر اعلام داشت که هیات اعزامی سازمان بین‌المللی کار، خانه کارگر و شوراهاى اسلامی کار را به عنوان تشکل‌های کارگری به رسمیت شناخته است.

بر کسی پوشیده نیست که نه امر جمهوری اسلامی، نه خانه کارگر و نه سازمان بین‌المللی کار، هیچ‌کدام دلشان به حال و روز طبقه کارگر نمی‌سوزد، بلکه تمام تلاش آن‌ها بر این است که رژیم جمهوری اسلامی، قوائد بازی سیستم سرمایه‌داری جهانی را در همه زمینه‌هایی که سرمایه نیاز دارد، به رسمیت بشناسد و به مرحله اجرا بگذارد.

برای مثال اگر رژیم جمهوری اسلامی، مقوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ آی.ال.او را به مرحله اجرا نگذارد، نمی‌تواند عضو سازمان تجارت جهانی (WTO) شود. بنابراین پیش‌شرط‌های پیوستن تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی به سیستم سرمایه‌داری جهانی و برخورداری آن از مزایای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، پذیرفتن شرایط همه نهادهای بورژوازی است. بنابراین روشن است که در این دیدارها کسی به فکر چگونگی رهایی کارگران ایران از فقر و فلاکت اقتصادی و تورم فزاینده و اختناق سیاسی نیست، بلکه تلاش برای برآورده کردن نیازهای سرمایه در ایران است. جلب سرمایه‌های خارجی به ایران، نیازمند این امر مهم است که تشکل‌های کارگری مورد پسند سرمایه

توسط سازمان بین‌المللی کار و فدراسیون‌های اتحادیه‌های کارگری فرمیست به رسمیت شناخته شود. تشکل‌هایی که براساس قوانین سازمان بین‌المللی کار و قوانین شناخته شده سندیکالیستی که ده‌ها سال است در عمل به بورژوازی نشان داده‌اند که نه تنها قصد به خطر انداختن منافع سرمایه‌داری را ندارند، بلکه قادرند از بالا جنبش کارگری را نیز مهار کنند و نگذارند مبارزه طبقاتی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری تعمیق پیدا کند. این فدراسیون‌ها، در بهترین حالت برای انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی با نمایندگان دولت و کارفرمایان وارد چانه‌زنی می‌شوند.

در چنین شرایطی کارگران ایران، بهتر می‌دانند که ارگان‌هایی نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، حتا کم‌ترین ماهیت یک تشکل زرد کارگری را نیز ندارند. رژیم جمهوری اسلامی، در سال‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷، با توسل به شیوه‌های غیرانسانی تشکل‌های واقعی کارگری، از جمله شوراهای کارگری را متلاشی کرد و فعالین این تشکل‌ها را دستگیر و زندان و اعدام نمود. بخش دیگری از فعالین جنبش کارگری را از کارخانه‌ها و محیط‌های کاری اخراج کرد. از سویی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را از بالا به وجود آورد تا از طریق این ارگان‌های سرکوب بتواند جنبش کارگری را کنترل و مهار کند. با وجود این که رژیم جمهوری اسلامی، امکانات زیادی را صرف این ارگان‌ها کرده است، اما تعداد بسیار کمی از کارگران متوهم عضو این ارگان‌ها شده‌اند. اکثریت دست‌اندرکاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، کارمند و حقوق‌بگیر و از امکانات ویژه‌ای برخوردار هستند. برای این که بحث خود را مستدل مطرح کنیم، به یک تحقیق دانشگاهی که درباره مشارکت سیاسی و عضویت کارگران در ارگان‌های دست ساخته رژیم بررسی کرده است، اشاره کنیم.

این تحقیقات توسط دکتر فریدون کامران، با همکاری موسسه کار و تامین اجتماعی، در کتابی تحت عنوان «مشارکت سیاسی کارگران»، توسط شرکت تحقیقاتی، انتشاراتی و مشاوره دانشیار در سال ۱۳۸۰ نشر یافته است.

در صفحه ۴۹ این کتاب می‌خوانیم: «جامعه آماری ما در این تحقیق عبارت خواهد بود از ۳۷۱ کارگاه صنعتی در کل استان تهران با بیش از ۵۰ نفر کارکن می‌باشد... بنابراین کل جامعه آماری ما در این تحقیق ۱۱۴۵۷۱ نفر کارکن از ۳۷۱ کارگاه با بیش از ۵۰ کارکن خواهد بود، و واحد آماری شخص کارکن اعم از کارگر و کارمند است.»

در بخش نتیجه‌گیری این تحقیق، در صفحه ۱۴۸ و ۱۴۹ نیز چنین آمده است: «میزان مشارکت کارگران در انتخابات شوراهای اسلامی کار بسیار ضعیف و خارج از انتظار بوده است. به طوری که بیش از ۷۰ درصد آن‌ها هرگز در چنین انتخاباتی شرکت ننموده‌اند. و این در حالی است که طبق

ماده ۱۵ قانون شوراها جود یکی از تشکلات کارگری که مهم ترین آن ها همین شورای اسلامی کار می باشد، در کارگاه های بیش از ۳۵ نفر اجباری است. این مساله نشان می دهد که شوراهای اسلامی کار به عنوان سازمان های خودجوش که بتواند بستر مناسبی جهت ارضاء نیازهای اجتماعی کارگران عمل نماید، در سازمان های صنعتی هرگز موفق نبوده اند.

همچنین ۸۰ درصد کارگران هرگز در انتخابات نماینده کارگران شرکت ننموده اند. این ارقام در اصل زنگ خطری می تواند باشند برای مسئولین و دست اندرکاران جامعه.

... نیمی از کارگرانی که عضویت شوراهای اسلامی کار را پذیرفته اند در اصل به فعالیت های اداری در این سازمان ها مشغول هستند. البته در این جهت گیری، نقش کارفرمایان را نیز که سعی داشته اند از این شوراها به عنوان سازمان های غیررسمی در جهت اهداف خود استفاده نموده و لذا آن ها را به طور مستقیم و غیرمستقیم هدایت نمایند، نباید فراموش کرد.»

بدین ترتیب تحقیق فوق که با همکاری ارگان های رژیم، انجام گرفته است، به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی، در دو دهه گذشته موفق نشده است این ارگان های دسته ساخته خود را به کارگران ایران غالب کند. این امر درجه ای از آگاهی و هوشیاری کارگران را نشان می دهد.

اکنون گرایش رفرمیستی و لیبرالی در داخل و خارج کشور، با همکاری سازمان های بورژوازی مانند سازمان بین المللی کار و فدراسیون های رفرمیستی مانند (دبلیو.اف.تی.یو) در همکاری با جمهوری اسلامی، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، دست به دست هم داده اند تا این ارگان های سرکوب را تطهیر نمایند و در کنار تشکل های دیگری نظیر «هیات موسسان سندیکاهای کارگری»، به طبقه کارگر ایران غالب کنند.

این شرایط را باید درک کرد و نگذاشت گرایش لیبرالی و رفرمیستی در جنبش کارگری غالب شود. چرا که غلبه گرایش لیبرالی و رفرمیستی در جنبش کارگری، موقعیت فرودستی و سیه روزی طبقه کارگر را بیش از این نیز تثبیت می کند و مانع رشد و گسترش جنبش کارگری کمونیستی و همبستگی طبقاتی و قدرت مند شدن این جنبش در مقابل بورژوازی و رژیم حامی آن می شود.

واضح است تشکل کارگری واقعی، آن تشکلی است که مستقماً توسط خود توده کارگران ایجاد شده باشد و در راستای منافع طبقه کارگر، همواره بر علیه سیستم سرمایه داری و دولت های بورژوازی مبارزه کند و کارگران را برای تحولات سرنوشت ساز طبقاتی، در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آماد سازد.

در چنین موقعیتی وظیفه سیاسی و اجتماعی همه ما نیروها و فعالین جنبش کارگری کمونیستی است که اولاً واقعیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را به سازمان های کارگری از

جمله دبیرکل دبلیو.اف.تی.یو، توضیح دهیم. از سوی دیگر به سیاست‌های آن‌ها در به رسمیت شناختن خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به عنوان تشکل‌های کارگری، اعتراض نماییم. چرا که چنین سیاستی، بزرگ‌ترین ضربه را به طبقه کارگر ایران می‌زند. نهایت امر از آن‌ها بخواهیم که رژیم جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک رژیم دیکتاتور و ضدکارگر، تحت فشار قرار دهند تا از یک سو دست‌مزدهای کارگران ایران را به موقع پرداخت نماید و از سوی دیگر مطالبات کارگران را از جمله برقراری بیمه بیکاری مکفی، حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد.

دوم ژانویه ۲۰۰۵

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۴۱